

## رجال دوره قاجاریه

حاج آقا اسمعیل پیشخدمتباشی سلام  
آقا رضاخان اقبال السلطنه  
میرزا علی نقی حکیم الممالک

(۲)

بقراری که ضمن مقاله سابق تذکر داده شد میرزا علی نقی عضو هیئت سفارت فوق العاده ای بود که روز دوشنبه یازدهم ذی قعدة ۱۲۷۲ به ریاست فرخ خان امین الملک غفاری (بعدها امین الدوله) از طهران عازم اروپا شد. اعضای هیئت تا روز جمعه بعد برای تهیه و تدارک مقدمات مسافرت در قریه کن توقف نمودند. حسین بن عبدالله سرابی نویسنده مخزن الوقایع (سفرنامه فرخ خان امین الدوله) میگوید:

«مقرب الخاقان آقا اسمعیل پیشخدمت خاصه سلام از حضور مبارک همایون به احوال پرسى جناب ایلچی کمبر به کن آمد.» ۱ میرزا علی نقی ظاهراً نسبت به سایر اعضای هیئت از قبیل میرزا زمان خان، ملکم خان، نریمان خان، میرزا رضا غفاری و میرزا حسن گرانمایه ارشدیت داشته است ۲ زیرا مؤلف مخزن الوقایع شرح ملاقات فرخ خان غفاری و همراهان او را با سلطان عثمانی چنین توصیف میکند:

«وهمینکه از پلکانها بالا رفته از اطاق وارد رواق شدیم دیدیم که اعلیحضرت سلطان عظیم الشأن عبدالمجید خان خداوندگار روم پادشاه اسلام پناه وستون متین دین مبین مجرد و پنهان چون سرو آزاده صحن رواق را مزین فرموده منتظر ورود سفارت است. همه سفارت تعظیم نموده بیشتر رفته صف کشیده ایستادیم. جناب امین الملک قدری پیشتر رفته دوسه قدم فاصله در حضور مبارک ایستاد. در طرف راست جناب امین الملک، عالیجاه سعید بیک مترجم و در پهلوی او جناب فؤادپاشا وزیر دول خارجه و در طرف چپ عالیجاه حاج میرزا احمد خان (بمعنی مصلحت گزار و باصطلاح امروز کاردار دولت شاهنشاهی) و در پهلوی او عالیجاه میرزا علی نقی نامه مبارک همایون را در دست گرفته ایستادند و صاحبمنصبان نیز به اندک فاصله خودداری نمودند ۳»

میرزا علی نقی پس از ورود به پاریس خدمت دولت را موقتاً ترك کرد و به ادامه تحصیلات پزشکی پرداخت و پنج سال بعد یعنی بسال ۱۲۷۸ ه. ق از پاریس به طهران مراجعت نمود ۴ در سفر اول ناصرالدین شاه به خراسان که به تاریخ یکشنبه ۱۵ ذی حجه ۱۲۸۳ اتفاق افتاد میرزا علی نقی به نیابت از طرف پدرش حاج آقا اسمعیل که بواسطه کهنولت سن وضع مزاج از تحمل رنج سفر معذور بود همراه شاه به مشهد مقدس مشرف شد و ضمناً نگارش سفرنامه خراسان

۱ - مخزن الوقایع ص ۶ . ۲ - برای اطلاع از احوالات این اشخاص رجوع کنید

به ص ۴۲۹ مخزن الوقایع . ۳ - همان کتاب ص ۵۴ . ۴ - منتظم ناسری جلد ۳ ص ۲۷۶

و مرآت البلدان جلد دوم ص ۲۸۲ .

نیز به عهده او محول گردید. صاحب ترجمه در این خصوص چنین مینویسد: «این ذره بیمقدار و خانه زاد دولت گردون مدار علی نقی بن اسمعیل که از تفضلات الهی و از عنایات حضرت شاهنشاهی در خاک یای فلک فرسای همایونی بسمت پیشخدمتی و طبابت حضور سرافراز و مفتخر است و همه اوقات را لیلای و نهاراً سفرأ و حضرأ از سمدت زیارت آستان مهر نشان دور نیست شکرانه این موهبت عظمی را لازم دید که روزنامه این سفر مبارک اثر را بطور مختصر بنگارد. پس آرزوی خود را بعرض عاکفان حضور معدلت دستور رسانیده و اجازه اجرای آن را درخواست نمود. این مطلب مقبول طبع مبارک همایونی آمده مقرر شد که در ثبت این روزنامه تنها به بیان احوال ذات خجسته صفات همایون و وقایع حادثه اکتفا نکند بلکه حتی الامکان مختصری نیز از تعلیمات جغرافیائی یعنی حالت راه و هیئت اراضی و جبال و انهار و قراء و بلادی که مسیر موكب فیروزی كوكب اند بطور اختصار اطلاعی بدهد و این كتاب را بر حسب امر علیه روزنامه حكیم الممالك نام نهادند..... و چون حاج آقا اسمعیل پیشخدمتباشی سلام، پدراين بنده درگاه شاهنشاهی در این سفر به جهت ضعف مزاج از التزام ركاب همایونی محروم بود بر حسب نیابت، این غلام قلیان مرصع به پیشگاه تخت اعلی بگذاشت و سلام انقاد یافت. ۲۴»

میرزا علی نقی در ۲۸ ذی حجه ۱۲۸۳ در یاده از دهستانهای خوار به حکیم الممالك ملقب گردید. خود او در ذیل وقایع روز بیست و هشتم چنین مینویسد: «ذات والاصفات همایونی اندکی راحت فرموده و این بنده به خواندن كتاب و عرض احوالات سلاطین هندوستان و حکما و ادبای آن سامان مشغول بود. چون از خواب برخاستند و مزاج مبارک همایون را قرین اعتدال یافتند بصرافت طبع منیر مبارک بر آن شدند که موهبتی خاص در حق این ذره بیمقدار و چاکر دربار گیتی مدار فرمایند همت ملوکانه مقتضی اعطای لقب حکیم الممالك شد و این خانه زاد سرافتخار به افلاك سوده و درشکر مراحم خسروانه عاجز ماند. ۳»

مؤلف مرآت البلدان میگوید: «میرزا علی نقی حکیم الممالك ولسد حاج آقا اسمعیل پیشخدمتباشی سلام از متعلمین اول مدرسه است. بعد از چند سال تحصیل علم طب در مدرسه دارالفنون، در سفارت کبرای مرحوم فرخ خان امین الدوله بسمت نیابت دوم مأمور پاریس گردید. بعد از ورود به پاریس کارهای رسمی خود را کنار گذاشته به تحصیل علم طب پرداخت. بعد از هفت سال اقامت در آن مملکت و دادن امتحانهای متمدن و گرفتن تصدیق از جمیع اطبای فرانسه، که دکتر و دانشمند در علم طب است، به ایران مراجعت کرده به نیابت مرحوم والد خود سالها برقرار بود و از اطبای خاصه همایونی محسوب میشد. كتاب سفرنامه خراسان از تألیفات اوست. در جزو وزرای دارالشوری منسلک و بعد از فوت مرحوم حاج آقا اسمعیل به پیشخدمتباشی گری سلام مفتخر و دارای شئون و امتیازات مخصوص است. ۴»

نویسنده مرآت البلدان یعنی محمد حسن خان اعتماد السلطنه که در روزنامه خاطرات خود به دفعات عدیده آنها به لحن زنده ای از حکیم الممالك مذمت و بدگوئی کرده است در يك مورد دیگر راجع به او چنین مینویسد: «میرزا علی نقی حکیم الممالك از مفاخر ایران است و مآثر دوران، سالها در دیار غربت پافشارده و رنجها در تحصیل فنون اروپا برده و علم طب و لغت فرانسه و بعضی از شعب فلسفه متعالیه و حکمت متوسطه را کامل ساخته است. امروز علماً و عملاً»

۱- سفرنامه خراسان ص ۶. ۲- ایضاً ص ۱۴۹. ۳- همان كتاب ص ۳۴.

۴- مرآت البلدان جلد دوم ص ۹۷

و بجزرتاً در مرتبه کبرای دکترهای اروپا محسوب میگردد و نیز از کمالات و فضایل ایرانی در شعر ثانی خاقانی شبروانی است ۱۴

حکیم الممالک مورد عنایت مخصوص ناصرالدین شاه بود و اشعاریکه شاه بطور فکاهی در وصف او به رشته نظم کشیده مؤید این مدعاست. صاحب ترجمه در ذیل وقایع پنجم شهر ربیع الاول ۱۲۸۴ هینویسد: «همین زاعلی خان منشی حضور (بعدها امین الدوله) مختصر روزنامه اردوی کیوان شکوه را که از بدو حرکت مکتب منصور همایون در دارالطباعه اردو چاپ میشد متضمن ورود ارض اقدس و بعضی وقایع و اتفاقات بمرض حضور مبارک رسانده مقبول خاطر مبارک همایونی گشت. بدین تقریب در حضرت خسروانی سخن از نظم و نثر به میان آمد طبع منیر مبارک ملوکانه که محیط هر علم و دارای هر گونه کمال است بدان مایل گشت که این ذره بی مقدار و غلام جان نثار را مخاطب بفرمایشات علیه فرموده مقرر داشتند، حکیم، مدتهاست هیچ شعر نگفته ایم و جز صحبت رسمی نداشته ایم. هم اکنون خاطر مبارک ما مایل است که بالبداهه قطعه ای در حق تو انشاد فرمائیم و بدون تأمل و تخیل این چند شعر را بالبداهه فرمایش فرموده و بدان تفریح نمودند . . . . .

ای حکیم الممالک سلطان	که به شاگردیت سزد لقمان
ای فلاطون ترا کمینه غلام	ای ارسطو بزند تو نادان
لیک اوصاف حکمتت را من	نکنم بر جهانیان پنهان
نسخهات را چو میبرند به روم	زیره گوئی بر نرد در کرمان
گر بگیری تو نبض بیماری	روز محشر بگیری دمان
گر معالجت شوی به مسکینی	ندهی فرق گوشت از دندان
ز عمران گر دهی به گریه شود	آنکه بودی به صبح و شب خندان
خواهی از داروئی نمائی سحی	جای هاون بیاوری سندان
اثر مملوح خواهی از شکر	خشکی مده جوئی از ریحان
صاحب ثقل گر بود نجدی	میکنی شاف بر بنی همدان
هر دوائی که میدهی به مریض	واجب است استخاره قرآن
چون به عجز آئی از علاج کسی	مدد و بخت جوئی از شیطان
گر شفا یافت از تو بیماری	داد عمر دو باره اش بزبان
گر تو باشی طبیب یک دوسه سال	کس نماند به خطه ایران
این چنین بوالعجب فلاطون را	شایدار شه نواز از احسان

حاج آقا اسمعیل تا اواخر ۱۲۸۴ که ناصرالدین شاه ۴ از خراسان به طهران مراجعت نمود در قید حیات بود و اسم او در ردیف مستقیمین دیده میشود. ۳. نویسنده سفرنامه خراسان میگوید: «شاه از دروازه دولت مستقیم بد ارک رفت و در تالار تخت مرمر به سلام نشست و حاج آقا اسمعیل غلیان سلام را به حضور برد. ۴. از این تاریخ به بعد دیگر در کتب دوره ناصری سخنی از حاج آقا اسمعیل به میان نمیآید و معلوم میشود که وی در فاصله کوتاهی بعد از ورود شاه به طهران بدرود زندگی گفته است.

۱- المآثر ص ۱۹۴. ۲- سفرنامه خراسان صفحات ۲۰۷ تا ۲۷۲. ۳- ایضاً ص ۴۸۱.

۴- ایضاً ص ۴۸۲.

حکیم‌الممالک در ۱۳۸۶ که ناصرالدین‌شاه به گیلان رفت ملتزم رکاب ۱ و در ۱۲۸۸ بسمت ناظم دفترخانه منصوب و مأمور گذرانندن محاسبات کل و معاملات دیوانی گردید ۲ و چندی بعد انجام این وظایف به آقا علی‌آشتیانی ملقب به امین‌حضور محول شد ۳. در ۱۲۹۲ به ریاست خیام‌خانه نظام ۴ و در ۱۲۹۳ به سمت والی بروجرد منصوب گردید ۵ و به اعتبار همین مأموریت بود که از آن تاریخ بپس او را والی خطاب میکردند. حکیم‌الممالک تا ۱۲۹۵ که بروجرد ضمیمه اصفهان و حکمرانی آن‌جا به سایر مشاغل مسمود میرزا ظل‌السلطان افزوده شد در این سمت باقی بود ۶. در ۱۲۹۶ حاکم عراق شد و به دریافت یک قطعه نشان و یک رشته حمایل سرتیپی از درجه اول سرافراز گردید ۷ و این مأموریت تا سال بعد که عراق هم در قلمرو حکومت‌های ظل‌السلطان قرار گرفت بطول انجامید. ۸ در ۱۲۹۸ به ریاست اداره کل معادن منصوب گردید ۹ و در اواخر همان سال از این سمت برکنار و ریاست اداره نامبرده مجدداً به علی‌قلی‌خان مخبرالدوله وزیر علوم واگذار شد ۱۰. در اواخر رمضان ۱۲۹۸ حکیم‌الممالک و چندتن دیگر از درباریان بکلی از خدمات دولتی برکنار ولی یکی دو هفته بعد مورد عفو واقع شدند ۱۱ و وی سال بعد «به خدمت وساطت ابلاغ احکام همایونی به دیوان‌خانه عدلیه عظمی و مراقبت درختم اعمال دیوان‌خانه مبارکه مأمور شد. ۱۲»

حکیم‌الممالک مثل نویسنده روسیاه این سطور ظاهراً اهل بعضی فعل و انفعالات نبوده مضافاً اینکه علم معاش هم نداشته و همیشه به دولت مدیون و به اصطلاح آن دوره میلیتی «باقی‌کار» بوده است. اعتمادالسلطنه در کتاب خلسه او را به این شرح معرفی میکند: «میرزا علی‌نقی حکیم‌الممالک پسر حاج اسمعیل مردی است طمیب و امینی حبیب، رفیقی شفیق و مهربان و نزدیک به دل و خوش زبان. چنانکه در تملق و مدهائمه مشهور است و اسمش در طومار خوش‌گویان مذکور برای خدمتگذاری هر کسی از اعلی تا ادنی و برای هر خدمت از علیا تا سفلی حاضر است. از جوارو کشتی تا رتبه امارت و مقام صدارت هر چه به او رجوع شود حرفی ندارد و آن‌کار به وجهی میگذارد. دشمن‌ترین مردم به شخص وی خود اوست، چه از بی‌مبالاتی کارش بقدری تودرتو است که با مواجب گزاف و دخل کلی هرگز نشده که چیزی داشته باشد؛ در تحصیل نفوذ در هر راه می‌دود و همکاری میکند با وجود این اغلب گرسنه و پیریشان است و احتیاج او را به انجام کارهای ناشایسته و امیدارد. از بیچارگی برخلاف آداب و رسوم انسانیت راه می‌رود و هر بیوه زن متمولی را برای خوردن مال خواستگار است و هر یتیم و بیچاره را پدر و پرستار. ۱۳» همین نویسنده در روزنامه خاطرات خود در ذیل وقایع روز یکشنبه بیستم شوال ۱۳۰۲ میگوید: «امین‌حضور در خدمت شاه شکایت میکرد که حکیم‌الممالک حساب بروجرد را نداده است و هفت هزار تومان باقی دارد، شاه درغیاب حکیم تغیر زیاد فرمودند. در این بین حکیم رسید و امین‌حضور تجدید مطلب کرد. حکیم رو به امین‌حضور نمود و گهت

- ۱- مرآت‌البلدان جلد سوم ص ص ۱۱۵.
- ۲- ایضاً ص ۱۳۹ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۳۱۹.
- ۳- المآثر و الآثار ص ۲۸.
- ۴- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۱۴.
- ۵- منتظم ناصری جلد سوم ص ۳۴۰.
- ۶- مرآت‌البلدان جلد سوم ص ۲۲۷.
- ۷- منتظم ناصری جلد سوم صفحات ۳۵۴ و ۳۵۶.
- ۸- همان کتاب ص ۳۶۳.
- ۹- ایضاً ص ۳۶۹.
- ۱۰- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۱۰۸ و المآثر و الآثار ص ۲۰.
- ۱۱- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه صفحات ۱۱۴ و ۱۲۱.
- ۱۲- منتظم ناصری جلد سوم ص ۳۷۷.
- ۱۳- عصری خبری ص ۱۸۶.

نورا به ارواح پدرت ، به جوانی پست ، دست از من بکش . امین حضور به شاه عرض کرد آدمی به این جسارت نمیشود . تکلیف من جز این که عرض کنم چیست و بعد تمظیم کرد و بیرون رفت ، مجدداً شاه هر دورا احضار کردند . حکیم الممالک به شاه عرض کرد این روزها چون شما بمن التفات میفرمائید امین حضور پای من است . امین حضور گفت مرد که چهل هزار تومان از عراق مال دیوان را خوردی و تخفیف گرفتی . هفت هزار تومان از بر و جرد تخفیف گرفتی باز هفت هزار تومان دیگر به دیوان مقروضی . باز روداری حرف میزنی ، شاه کسه کار را سخت دیدند مجلس را بهم زدند ۱۴ .

ظاهراً در همین ایام است که حکیم الممالک اضطرار احکیمیه را که از مستحذات خود او بود به میرزا زین العابدین امام جمعه میفرودند تا مطالبات دولت را بپردازد و ۲ چندی بعد عریضه‌ای به شاه تقدیم و تقاضای مرخصی کربلا مینماید و شاه ضمن ابراز تفقد و دلجوئی و وعده انعام قول میدهد که گذران او را منظم خواهم کرد . ۳

حکیم الممالک در ۱۳۰۶ حاکم گلیایکان و خونسار شد . ۴ گلیایکان و خونسار سال ۱۳۰۹ ضمیمه اصفهان و حوزه حکومت ظل السلطان شد و حکیم الممالک مجدداً به حکمرانی عراق منصوب گردید . ۵ در اوایل همین سال بیماری وبا بروز کرد و ناصرالدین شاه به اتفاق جمعی از رجال و درباریان تهران را به قصد فراهان ترک نمود . دکتر فوریه فرانسوی مینویسد :

قم راپشت سر نهادیم و «بعد از آنکه از قلمه چم که در طرف دست چپ ما قرار داشت گذشتیم کنار قم رود رسیدیم . . . . در میان راه حاکمی سوار بر اسب بایک عده سوار مجلل رسید . چون نزدیک آمد قیافه خوش نمای حکیم الممالک را شناختم . از این حسن تصادف و از این که یکی از همکاران با محبت و دوست داشتنی خود را در این جایافتهم کمال مسرت بمن دست داد . «حکیم الممالک هم در همان ایامی که یحیی خان ۶ در فرانسه تحصیل میکرد در آن جا به تکمیل معلومات مشغول بوده و هر دو آنها زبان فرانسه را در کمال خوبی یاد گرفته و از منبع مهر و محبت و مناعت و از خود گذشتهگی مخصوص فرانسه بهره‌ای وافی برده‌اند . حکیم الممالک بعد از بیرون آمدن از مدرسه متوسطه به کار تحصیل طب پرداخته و طبیب بیرون آمده است ولی این هنر چندان به سعادت و اقبال او کمک نکرده چه اگر شاه غیر از طبابت شغل دیگری به او در دربار یا در ولایات رجوع نکرده بود گذران زندگانی او دچار اختلال میشد . با این حال باز هم همه وقت کار او از این بابت خوب نبوده . حکیم الممالک حالا حاکم ولایتی بود که ما باید از آن بگذریم و آمدن او به استقبال شاه از همین بابت است.»

«ظل السلطان که به این جا وارد شد چهار رأس اسب اصیل و مقداری فرش و پارچه سنگین

- 
- ۱ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ص ۴۲۵ . ۲ - المآثر والآثار ص ۸۷
  - ۳ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ص ۴۹۸ . ۴ - ایضاً ص ۷۱۴ و سفرنامه سوم ناصرالدین شاه به فرنگستان ذیل وقایع روز سه شنبه ۱۵ شعبان ۱۳۰۶ . ۵ - منتخب التواریخ ص ۴۳۷ و خاطرات اعتماد السلطنه ص ۸۹۵ . ۶ - یحیی خان پسر میرزا نبی خان قزوینی و برادر حاج میرزا حسین خسان سپهسالار ( مشیرالدوله ) که اول معتمد الملک لقب داشت و پس از فوت برادرش به مشیرالدوله ملقب گردید .

قیمت و بعضی نفایس دیگر تقدیم پیشگاه پدر خود کرد بملاوه چند کیسه اشرفی... حکیم الممالک که اگر روزگاری چیزی به چنگ او بیفتد از راهی غیر از راههای معمول به ظل السلطان است فقط يك تخته قالی سلطان آبادی به شاه پیشکش کرد ولی همین يك تخته قالی هم به اندازه ای بزرگ بود که آن را به پشت يك شتر بار کردند و از جهت بافت نیز خالی از اهمیت نبود زیرا که نقش آن از سادگی صنعت قالی در زمانی که آنرا بافته بودند حکایت میکرد. ۱

حکیم الممالک در این مأموریت به تعمیر و مرمت ابنیه دولتی پرداخت و اقدامات او در این زمینه به اندازه ای مورد توجه قرار گرفت که حتی اعتماد السلطنه هم که با او میانه خوبی نداشت در این مورد چنین نوشته است ، «بندگان همایون در ارگ سلطان آباد که از بناهای یوسف خان سپهدار است و در زمان فتحعلیشاه ساخته شده منزل دارند. بناهای خوبی است حکیم الممالک هم تعمیر خوبی کرده است. ۲»

بقراریکه در بالا تذکر داده شد حکیم الممالک بسال ۱۲۸۸ ناظم دفتر استیفا بود و از همان تاریخ برای مطالبه بقایای مالیاتی با ظل السلطان سروکار پیدا کرد. ۳. اصرار و پافشاری او نسبت به وصول مال دولت به ظل السلطان که فرزند ارشد شاه بود گران میآید و منتزه فرصت میشود که در موقع مقتضی از وی که گناهی جز حسن انجام وظیفه نداشت انتقام بگیرد. عریضه ای که حکیم الممالک به شاه نوشته حاکی از این است که ظل السلطان در ضمن نقل و انتقال حوزه حکمرانی حکیم الممالک به قلمرو فرمانفرمائی اصفهان یا از پرداخت مطالبات ابوابجمعی سابق او خود داری و با احياناً نسبت بوصول و ایصال آن مشکلاتی ایجاد مینموده است. اینک متن عریضه حکیم الممالک به ناصرالدین شاه :

و خداوند جان ناقابل خان هزاراد را تصدق خاک پای اقدس همایونت بنماید .  
اقل و احقر خانه زادان علی نقی

به جلال قدرخدای تعالی به درجه ای شاکر منجتهای شاهنشاهانه هستم و به اندازه ای دعا گو که میتوانم ادعا کنم در عالم دعا گوئی و شکر گذاری اول دعا گوئی قبیله عالم هستم و میدانم مسلماً هر کس شاکر تفضلات شاهنشاه با این رأفت و رحم نباشد حرامزاده است . عرض این عریضه و تمسک به قبیله عالم اضطراری است و برای اینست که هر روز به خاک پای مبارک جسارت ننمایم. به عظمت و جلال قدر خدا امروز از خانه زاد مستأصل تر و پریشان تر و بیچاره تر و عاجز تر در درخانه نیست . عزت، آبرو و شان همه تمام شد . چهار سال است یکساعت آرام ننموده ام و باز هم آسوده نیستم . مطالبات دیوانی هنوز تمام نشده مطالبات مردم که بی اندازه است بسا دوست نفر عیال به تمک قبیله عالم روحنا فداء به نان شب محتاج هستم . بی پرده عرض کنم سه طفل را که تفضلاً به غلام بهجگی سرافراز فرمودند نتوانستم لباسی تهیه کرده به حضور بیاورم. ۴

« میدانم - قربان خاک پایت شوم - همه این بلاها بواسطه نادانی و نفهمی و غرور خودم وارد شده و دخلی با حدی ندارد . هر چه کردم خودم کردم و تمام شدم . حالا اینطور شد و الله بالله تالله

۱ - سه سال در دربار ایران بقلم دکتر فزوریه ترجمه استاد فقید عباس اقبال آشتیانی

صفحات ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۴ . ۲ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ص ۹۳۴ .

۳ - ایضاً ص ۴ .

ازجان سیرشدم و به غیر ازفضل خدا وجود و کرم عام سایه خدا مجال است به هیچ چیز اصلاح حال خانهزاد بشود. دراین بیچارگی و بیمصرفی از خاکپای فلک فرسای شاهنشاهانه از دو استدعا یکی رااستدعای قبول دارم. شاهنشاه روحنا فداء را به خدا و اولیای خدا و به جان سه فرزند بزرگ که هیچ پادشاهی نداشته قسم میدهم بی ملاحظه یکی از دو استدعا را به اجابت مقرون فرمائید. استدعای اول محض خدا، محض خدمات پدرم، محض تفضل صرف این خانهزادی که آنقدر نادان و احمق و بیمصرف است و آنقدر آلودگی دارد که حواس و هوش هیچ خدمتی برای او نمانده. میل دارید محضاً تفضلاً ترجماً حفظ بفرمائید و رضای خاطر مبارک در آن است باقی عمر را در رکاب مبارک جان نثار باشد و مثل سنگ سراز آستان مولای خود بر ندارد و میان این مردم باشد و اسمی که از تصدق خاکپای مبارک در روی زمین پیدا کرده از میان نرود و پیش از این مفتضح نشود شاید يك وقتی به کار خدمت شاهنشاه بیاید.»

«حضرت اسعد و الاطل السلطان باطناً و ظاهراً بیش از همه کس رضای خاطر مبارک را می-جویند جداً و مخصوصاً از جوانمردی و فتوت و بزرگی و شاه پرستی ایشان بخواهند واسطه و حامی و حافظ و ملجأ خانهزاد بشوند و این خانهزاد مرده بی مصرف تمام شده را برای خدمت و دعاگوئی شاهنشاه زنده فرمایند و نام نیکی اضافه نیکنامی ها بفرمایند. احیای این غلام بی مقدار جز به توسط و مرحمت حضرت والا بتوسط احدی نمیتواند شد. پیش قبله عالم باید توسط کرد خودشان توسط فرمایند. توسط باید کرد باید خودشان میفرمایند تخفیف باید گرفت خودشان بگیرند. ملک باید ضبط کرد خودشان ضبط فرمایند. نان باید داد خودشان بدهند و از شاهنشاه بخواهند.»

والله الملك المدرك خانهزاد بدرجه ای گرفتار و مقهور نیست که بوصف بیاید و کاری بتواند بنماید. آرزو دارم در خانهزادی قبله عالم، احیا کرده حضرت ظل السلطان روحی فداء باشم. انشاء الله همین قسم که پنج شش سال قبل در خاک پای مبارک به دولتخواهی و خدمتگزاری و بستگی و دعاگوئی حضرت ظل السلطان معروف بودم باز به همان صفت معروف باشم.»

«شق ثانی آن است خدای نخواستہ بدبختی به اعلی درجه رسیده باشد و شاهنشاه روحنا فداء بخواهند از خانهزادی که سی و پنج سال است تربیت شده و جانها کتده صرف نظر فرمایند در این صورت هم باز تفضل و ترحم فرمایند امر ملوکانه شرف صدور باید اگر خانهزاد چیزی دارد هر چه هست منقول و غیر منقول مثل اموال يك مرده از اسباب نوکری، و همه چیز، دیوانیان و سایر طلب کاران غرماً نمایند و خانهزاد را دستخط آزادی بدهند و حکمی محکم که کسی متعرض نشود و به طهران در گوشه ای نشسته دعاگوی وجود مبارک باشد صبح تا شام چهار نفر مریض ببیند يك قران دهشاهی از تصدق خاکپای مبارک بگیرد صرف این عیال صغیر و کبیر کند و دعا گو باشد تا تصدق شود. چهار نفر خانهزاد هستند چشمشان کور میشود در رکاب آقایشان خدمت میکنند نان پیدا میکنند. خانهزاد هم دیگر صبر و طاقت و تحمل تمام شده یکی از این دو مرحمت مبدول نشود خانهزاد بایاید ناچار قصد جان خود کند یا بطور درویشی فرار نماید و هیچ يك با رحم و اسم بزرگ شاهنشاه ارواحنا فداء مناسب ندارد. امر امر همایون یا بکشید یا زنده فرمائید الامر الاقدس الاعلی جهانمطاع مطاع مطاع مطاع.»

دستخط ناصرالدین شاه در صدر این عریضه بقرار زیر است،

«ظل السلطان. حکیم الممالک نوکر خوب دولت است و عرایضی که کرده است صحیح است

بشما میتویسم که توجه احوال او بشود از هر جهت آسوده باشد.»

۱ - اصل این سند فعلاً در تملک دوست فاضل آقای دکتر سیف الله وحیدنیا نماینده مجلس

شورای ملی و مدیر مجله وحید میباشد.

ناگفته نماند که ظل‌السلطان حیات خود را مدیون حکیم‌الممالک بود زیرا در ۱۳۰۵ که به طهران احضار و از فرمانفرمائی هفده ولایت جنوب و مغرب ایران منفصل گردید و فقط اصفهان برای او باقی ماندن ناصرالدین‌شاه را بقدری نسبت به او مشوب کرده بودند که قصد جان او را داشت و حکیم‌الممالک مانع شده که شاه قاجار دست به خون پسر بیالاید . میرزا حسن جابری انصاری میگوید : «شاه را چنان متغیر کرده بودند که یکروز که ظل‌السلطان به دربار حاضر میشود شاه تفنگ میکشد که او را هدف گلوله قرار دهد ولی حکیم‌الممالک والی مانع میشود.»<sup>۱</sup>

حکیم‌الممالک اصولاً مردی رؤوف و مهربان بود و همواره آتش خشم شاه را نسبت به منضوبین فرو می‌نشانید . آقای احمدعلی مورخ الدوله سپهر نواده دخترى حکیم‌الممالک تحت عنوان «جدال مدرس با ناصر‌الملک» مینویسد : «ناصر‌الملک با ملاطفت دست روی شانه من نهاده گفت شما مثل فرزند من هستید. اجداد شما با پدران من دوست بودند . پدر مادر شما مرحوم حکیم‌الملک در حضور ناصرالدین‌شاه از من حمایت کرد.»<sup>۲</sup>

حکیم‌الممالک چون تحصیل کرده و اروپا دیده بود از بیان حقایق امتناعی نداشت و همیشه اوقات در حضور شاه با الصراحه مکنونات ضمیر خود را آشکار می‌ساخت . مستر بنیامین اولین سفیر کشورهای متحده امریکای شمالی در ایران که از ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۵ میلادی بسمت وزیر مختار در دربار ناصرالدین شاه انجام وظیفه کرده است ضمن معرفی رجال دوره ناصری راجع به او چنین مینویسد : «میگویند يك روز تاپستان که شاه در قصر سلطنت آباد در چادرخود با درباریان بطور خودمانی صحبت میکرد ناگهان از آنان پرسید چرا انوشیروان را عادل لقب داده‌اند ؟ از حاضران کسی را یارای جواب دادن نبود و سرانجام بعد از اصرار و ابرام شاه فقط حکیم‌الممالک به پاسخ گوئی مبادرت و عرض کرد قربان انوشیروان را از آن جهت عادل لقب داده‌اند که عادل بود . شاه گفت پس ناصرالدین شاه عادل نیست ؟ باز همه سکوت نمودند و فقط حکیم‌الممالک با ایما و اشاره مشت‌های خود را باز کرد و شانه‌های خود را بالا انداخت و ابروان خود را به نشانه تحقیر درهم کشید .»

دومین دوره حکمرانی حکیم‌الممالک در عراق یکسال بیشتر دوام نکرد و در ۱۳۱۰ حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله بحکمرانی عراق منصوب گردید . ۳ وی مدتی باز بیکار ماند تا سال ۱۳۱۲ که ناگزیر در منزل میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان متحصن شد . ۴ تحصن او چند روزی بیشتر بطول نینجامید که مجدداً مورد نفقت قرار گرفت و پیوسته افتخار منادمت داشت . ناصرالدین شاه صبحگاهان یکی از روزهای پائیز سال ۱۲۶۹ هـ . ش. مطابق با ۱۳۱۲ ق ( چهارم نوامبر ۱۸۹۰ ) شانزده سال پس از گشایش مدرسه دخترانه امریکائیها به معیت عده‌ای سر زده به مدرسه میرود و یکی از دخترها را پای تخته میخواند تا از او امتحان کند . اما دختر از هیبت شاه دستش از نوشتن و زبانش از گفتن باز میماند . شاه گچ را از دختر گرفته این کلمات را روی تخته مینویسد ، حکیم‌الممالک اینجا تشریف آوردند ، و همد در زیر با القبای لاتین مینویسد ، حکیم‌الممالک.<sup>۵</sup>

### نا تمام

- ۱ - تاریخ ری و اصفهان ص ۳۰۲ . ۲ - بیست و یکمین سالنامه روزنامه دنیاس ۲۱۰ .
- ۳ - منتخب التواریخ ص ۱۱۳ . ۴ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ص ۱۱۳۵ .
- ۵ - نقل از مقاله استاد فقید عباس اقبال آشتیانی راجع به روابط ایران و امریکا مندرج در شماره نهم مورخ آذر ( ۱۳۲۸ ) اطلاعات ماهانه .